

بطوریکه قارئین مجله تاریخ اسلام مستحضرنند اینجانب چند جلسه در مجالس مختلفه راجع بتاریخ اسلام سخن رانی کرده ام که بعد از چاپ در مجله و جرائد دینی يك نسخه به خود بنده بیش نرسیده است و رفقاء و آشنایان مکرر از بنده تقاضای متن کامل آنها را دارند لذا بتدریج آنها را چاپ کرده و با آقایان طالبین تقدیم میکنم .

### علی اکبر تشید

بنده در فن سخن رانی ممارست ندارم و نوشتن بعضی مطالب تاریخی بصورت مقالات در جراید مخصوصاً افتخار نویسنده گی در روزنامه ندای حق موجب شده که در فقاء و دوستان لطفاً بنده را آشنا بتاریخ معرفی کنند و بهمین جهت جناب آقای نخعی امر فرمودند که در منزل ایشان به بیان امر خطیر خلافت اسلامی مبادرت ورزم اطاعة للامر و ایجاباً للدعوة آنچه بنظر میرسید بعرض آقایان محترم شنوندگان حاضر میرسانم گرچه یوسف بکلافی نفروشند بما بس همین فخر که ما هم از خریدارانیم .

مقدمه عرض میکنم که بنده سومین مرتبه است که از این مجلس محترم استفاده میکنم و در جلسه قبلی بیانات عالیّه دونا طبق مهم و دوخطیب شهیر آقایان نخعی و عدیلی قدری با مطالعات بنده ارتباط داشت که آقایان محترم در نهایت دقت در حکایت ترجمه نامه حضرت مولی المتقین و محاوره عدی بن حاتم طائی بکار بردند بنده برای تحریض و ترغیب آقایان معظم به دونکته از بیانات آقایان اشاره میکنم و قبلاً مقدمه ملیحی از تاریخ اسلام بعرض آقایان میرسانم که تصور باب ایراد و یا انتقاد را کاملاً سد کنند . اول

آنکه جناب آقای فرهنگ نخعی که نامه حضرت مولی المتقین را بمعویه ترجمه فرموده و بطرز دلنشینی قرائت کردند که واقعاً خون شنوندگان را بجوش آورد این نامه نکته دقیقی دارد که مورد استناد نافیان نسبت بنی امیه بعبد مناف میباشد.

لیس الصریح کالصلیق یعنی صریح مانند چسبانده نیست .

و این عبارت اشاره باین مطلب است که هاشم فرزند صریح و مسلم عبد مناف است ولی امیه طفلی شامی بوده که عبد مناف او را بفرزندی قبول نموده و در زمان جاهلیت این رسم معمول بوده است لذا حضرت امیر علیه السلام در جواب نامه معاویه که میگوید ما و شما از نژاد عبد مناف هستیم کشور شام را بمن واگذار فرمائید و تمام کشورهای دیگر اسلامی متعلق بشما باشد می نویسد که شما بنی امیه ملحق بعبد مناف هستید و فرزندان واقعی عبدالله مناف بنی هاشم هستند و لا غیر .

دوم - جناب آقای عدیلی که محاوره عدی بن حاتم طائی را با معاویه نقل فرمودند این محاوره نکته خاص دیگر هم دارد که مورخین نقل نموده اند - گویند معاویه با ابراز لطف تصنعی دروغی زیاد نسبت بعدی برای دوستی او و نفی دوستی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بصورت دلسوزی خطاب بعدی گفت ای با تو انصاف نکرد زیرا پسرهای تورا در جنگ صفین بکشتن داد و پسران خودش حسن و حسین از این جنگ سلامت جستند - عدی فوراً جواب داد که چنین نیست بلکه من با علی انصاف ندادم زیرا ما با او برای ایجاد حکومت حقه بیعت کردیم و حضرتش شهید راه حق و اجرای عدالت گردید و من هنوز زنده ام معاویه فهمید که با حریف قوی پنجه ای روی او است و نمی تواند او را بفریبد حیقم آمد که این دو نکته برجسته از نامه و محاوره بعرض آقایان نرسیده باشد .

حال بعراض خود که متناسب برای امشب و در این ایام دیده ام می پردازم بنده میخواهم از حاضرین محترم تقاضا و استدعا کنم که یک هزار و سیصد و نود و یکسال قمری بقیه قمری برگشته و با اتفاق یکدیگر ربع قرن یا دنیای شناخته شده آن عصر را سیاحت نمائیم البته چون ایرانی هستیم سفر خود را از ایران شروع کرده و در نواحی مختلف

کشور معبودهای مردم را از زیر نظر میکذارانیم - در این سیر و سیاحت جمعی را ستاره - پرست که صائین را تشکیل میدادند دیدیم و جمعی را مقتون هانی صورتگر نقاش و جمعی را اغفال شده مزدک و جمعی را آب پرست دریاچه ساوه و جمع کثیری را پیرو زردتشت میبینیم که تاحدی عقاید زردشت عقلائی تر بنظر میرسد زیرا با اینکه اعمال مردم و کون را به دودسته تقسیم و باهورا مزدا و اهریمن نسبت میدهد بالاخره اهریمن را مغلوب دانسته و دینش نتیجتاً بتوحید منتهی میشود اما در عین حال آتشکده را چکنیم و آتش مقدس را چگونه هضم کنیم این سخن بگذرد تا وقت دیگر ۴۴.

بهر حال از ایران گذشته بهندوچین میرسیم سراسر این سرزمین وسیع را در تحت سیطره بتها که مخلوق و تراشیده و ساخته خود مردم است می بینیم که در کمال تأسف تا بحال هم ریشه کن نشده است و این قسمت مهم از عالم بشریت تا بحال بجاده مستقیم هدایت نشده اند از این جا بکشور باستانی مصر قدم رنجه کرده و هیاکل و ابوالهول و مجسمه های سنگها و حیوانات درنده را قبله حاجات مردم قبطی مشاهده میکنیم که عقاید آنها بعداً منتهی به پرستش فرعون گردید و شرحش از حوصله بیان امشب ما خارج است سپس به سرزمین فلسفه و حکمت قدیم عزیمت و در این جا خدا یان انسانی از قبیل سلاطین و سرداران جا بروزان جمیله و پهلوانان سرسخت را می بینیم که بساط خدائی گسترده و جماعتی از مردمان احمق دور آنان سینه می زنند خدای دریا - خدای صحرا - خدای باد - و غیره و در این بین عربستان یعنی جزیره العرب را مشاهده کرده و اگر مردم سایر بلاد را جاهل دیده بودیم حقاََ این نقطه مجسمه چهل مرکب است و مردمی خونخوار و بیرحم عازم بر بت پرستی را می بینیم که دائماً در مقام قتل و غارت یکدیگر و کشتن دختران و تصدی به تعصبات جاهلیت که نمی توان آنان را انسان نامید در تمام این نقاط جمعی یهودی سرگردان و مسیحی هم وجود دارد که دسته اول بواسطه تحریف توریه و دسته دوم بواسطه عقیده به تثلیث ملحق بهمان همج الرعاع نقاط مختلفه توصیف شده هستند و نمی توان برای آنان تفضیل زیادتری قائل شد در این موقع که تصادف با سال چهلمین از عام الفیل است اراده خداوند قادر متعال بر ظهور دین اسلام و طلوع شعشمه

نور محمدی قرار گرفت و فرمان نبوت حضرتش بموجب سوره مبارکه ابراء باسم ربك الذى خلق از پیشگاه قدس و مصدر جلال رب العزة والقدرة صادر و در کوه حرا بوسیله امین وحی جبرائیل ابلاغ گردید و در همین روز یا در ظرف ۲۴ ساعت بعد حضرت علی بن ابیطالب در سن ۱۰ سالگی بدین اسلام مشرف گردید - اینکه مخالفین ما میگویند که علی طفل بود و اسلامش قبل از تکلیف اعتبار نداشته غرض آنی است زیرا در امام سابقه بعث اطفال خردسال بر سالت مانند حضرت یحیی و عیسی محل شك و شبهه هیچیک از امام واقع نشده است بعلاوه پیغمبر اسلام او را دعوت فرموده و هیچوقت آنحضرت کار لغو نمیکند علاوه بر اینکه تکلیف در اسلام منوط بر رشد و بلوغ عملی است و سن ۹ سالگی در زن و ۱۵ سالگی در مرد تقریبی بیش نیست که در کشورهای مختلفه بواسطه آب و هوا رشد و بلوغ مختلف می شود بهر حال پیغمبر اسلام سه سال مأموریت علنی کردن تبلیغات خود را نیافته و در این مدت عده ای از خواص باو ایمان آوردند که در تاریخ اسامی آنان مضبوط است و بعد از سه سال بموجب فرمان لازم الاذعان الهی آیه فاصدع بما تو مرو اندر عشیرتک الاقرین شروع بکار کرد.

مجلس مهمانی و اطعامی تهیه دیده و سران بنی هاشم را از قبیل ابوطالب و عباس و حمزه و ابولهب و عبیده و غیره را جمع کرد و بعد از پذیرائی دعوت خود را آشکار و اعلام نمود که دین من عالم گیر و اولین کسی که بمن بیعت نماید خلیفه و قائم مقام من خواهد بود از هیچ کس جوابی نیامد و حضرت علی بن ابیطالب که در این تاریخ ۱۳ ساله بود قد مردانگی را برافراشته و داوطلب اشغال این مقام منیع گردید و با امر آنحضرت جلوس کرده و ساکت شد و دفعه دوم دعوت را تکرار و باز با سکوت مجلس مواجه و باز علی حضور خود را اعلام فرمود و با امر پیغمبر جلوس کرد و در دعوت دفعه سوم که عشیره خود را باسلام و بیعت دعوت کرد و باز جوابی نیامد و حضرت مولی المتقین داوطلبی خود را بعرض رسانید بیعت آنجناب را قبول کرده و فرمود ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن و اعلام کرد که ای علی تو برادر من در دنیا و عقبی و خلیفه من بر امت اسلام خواهی بود حاضرین مجلس استهزاء کرده و با ابوطالب گفتند که ما امارت و سلطنت پست را بر تو

و تمام بنی‌هاشم و عرب و دنیا تبریک میگوئیم و متفرق شدند .

این مطلب مهم‌ترین سند خلافت بلافضل حضرت امیرالمؤمنین است که بکرات و مرآت از طرف بزرگان علماء سنت و جماعت مورد نقل و تأیید قرار گرفته و حتی در عصر حاضر فرید وجدی وزیر دانشمند فرهنگ مصر در کتاب دائرةالمعارف خود مبسوطاً نقل کرده است و هم‌چنین محمد بن جریر طبری در تاریخ خود تمام جزئیات آن را مورد تأیید قرار داده ولی در کمال تأسف اخیراً هر دو کتاب را در مصر تجدید چاپ کرده و این مطلب را از هر دو کتاب اسقاط کرده‌اند بنده در این باب با آقای قمی دبیر و منشی مؤسسه دارالتقرب مذاهب اسلامی مفصلاً بحث کردم ایشان جواب دادند که فرید وجدی خود زنده و حق و یا باطل حق تجدید نظر در تألیف خود را دارد ولی نسبت بتاریخ طبری که مربوط بچند قرن سابق است جز خیانت کاری رسمی نمی‌توان نامی در روی این عمل گذارد .

### کتابخانه مدرسه یغیه لیه

حال بوقائع بعدی میپردازیم - اسلام علنی و ترویج شد - رفته رفته استهزاء باذیت مسلمانان کشید جمعی بحبشه هجرت کردند و جمعی در پناه متنفذین کفار در آمدند ولی ذات اقدس حضرت رسالت پناهی بواسطه وجود ذی‌جود حضرت ابوطالب عم ناه‌دارش و حضرت خدیجه زوجه خود که بر تمام مردم مکه حق حیات داشتند از تعرض علنی و شدید محفوظ بود تا اینکه سال عام الحزن رسید و این دو وجود شریف بعالم بقاء رحلت کردند و حضرت مولی‌المتقین تکیه بر مسند نبوت زده و کفار قریش را اغفال نمود تا آنحضرت با کمال آسایش و اطمینان راه خود را بمدینه در پیش گرفت و صبح روز بعد بهرد امانات مردم پرداخت و سپس دختر پیغمبر را که هنوز بجهاله نکاح او در نیامده بود باتفاق مادر و یکی از دختر عموهای خود را بنام فواطم بمدینه برد که قائم مقامی در رد امانات ظاهری و فداکاری او دلیل قاطع بر حفظ امانات دین و وحی و ابلاغ بمردم بعد از وفات او خواهد بود اما دلائل دیگر خلافت بلافضل از قبیل بیانات عالیه آنحضرت در جنگ بدر و جنگ احد و جنگ خندق و جنگ خیبر و جنگ تبوک از حد احضاء و آمار بیشتر است که ما برای تیمن و تبرک از هر یک يك جمله نقل مینمائیم

۱- جنگ بدر - قضیه عباس که گفت علی مرا اسیر کرد و معلوم شد فرشته بصورت علی بوده است .

۲- جنگ احد - لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار .

۳- جنگ خیبر - فردا علم را بدست کسی خواهم داد که خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد .

۴- جنگ تبوک - آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون از موسی باشی .

۵- قضیه مباحله . ۶- قضیه تبلیغ سوره برائة نفس پیغمبر بودن و از خود پیغمبر بودن علی را ثابت کرد . **و لعل کما ناله مدرسة لينة لهم**

اما با اینکه هریک از این دلایل بانقراده برای اثبات خلافت بلافضل کافی بود باز حضرت رسول(ص) باین امور قناعت نکرده و در سال دهم هجرت مردم مدینه و تمام حول و حوش آن دیار را بحج دعوت نمود که این سفر بحجة الوداع نامیده شد و بعد از اتمام عمل حج و عمره و ابطال وقایع معاملات جاهلیت از قبیل خون‌های قبل از اسلام و دیون ریوی بمدینه مراجعت و در غدیر خم بمصداق آیه شریفه و تهدید مقاد آن یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لا تبلغ لم تبلغ رسالة در نزدیکی جحفه امر بموقوف قافلہ حج ۲۴ یا ۷۰ هزار و یاصدویست هزار نفر نقل شده و دستور داد مردمی که از آن نقطه گذشته‌اند مراجعت کنند و عقب ماندگان برسند و سپس از جهازشترها منبری ترتیب دادند و پس از خطبه مفصل و بیان اجمال و ابهام اموردینی و احکام شرع دست علی را گرفته او را بانص مولی بمردم معرفی کرد تا مردوخ‌های عصر و ناصیان نتوانند که عبارتش را سوء تعبیر نموده و بگویند مولی معانی دیگر دارد با اینحال باین امر نیز قناعت نکرده و خیمه خاصی برای اجرای بیعت مسلمانان با حضرتش زده و امر نمود که تمام مردم حتی زنهای خودش امهات مؤمنین به تقدیم بیعت مبادرت ورزیدند و عمر بن الخطاب در موقع بیعت عبارت ادیبانه و مهمی نیز بر زبان آورد که دلیل قاطع نصب ولایت خاصه است و عمر منتهی درجه نکته ادبی را در این عبارت بکار برده است زیرا در موقع بیعت گفته است یتخ لک یا علی اصبحت مولای و موکل مؤمن و مؤمنه

یعنی در این ساعت ولایت تو بر من و بر هر مؤمن و مؤمنه انشاء شد. عمر بن خطاب می‌خواهد بگوید که یا علی بواسطه پسرعموی پیغمبر بودن یا شجاعت یا داماد پیغمبر بودن بر من فضل نداشته‌ای بلکه الساعة بواسطه نصب بمقام ولایت منصوص از طرف مقام نبوت بر من مولا و پیشوا شدی. هذا هو المطلوب - درخاتمه می‌خواهم عرایض خود را با يك امر معمولی و مرسوم عوامی خیلی ساده خاتمه دهم محل شك و شبهه نیست که حضرت امیر المؤمنین بموجب آیه شریفه مباحله نفس پیغمبر تعبیر شده و هم چنین محل شك و شبهه نیست که آیه تطهیر درباره آنحضرت وزن و دو فرزندش شرف نزول یافته و این سه مطلب بموجب قرآن و تفاسیر کلیه فرق اسلامی ثابت و محقق و عنود و لجوج‌ترین ناصیان حتی مردوخ در این باب خدشه نکرده اند حال انصاف بدهید فرض میکنم که نصوص تبلیغ عشیره و قائم مقامی رد امانات و قضایای جنگ بدر و احد و خندق و خیبر و تبوک و نصب روز غدیر بعمل نیامده و مردم می‌خواهند خودشان برای خودشان امیر نصب کنند اینک خلیفه نمی‌گویم برای این است که اساساً خلیفه نصب کردن مردم برای پیغمبر بهتر ترتیبی ادباً و لغتاً غلط است زیرا کسی برای کس دیگر نمی‌تواند خلیفه نصب کند خلیفه را باید خود پیغمبر نصب کند و استعمال عنوان و لغت خلیفه طبق قواعد عربیت و ادبیات قومی موضوع ندارد یا سزاوار است که مردم یکفرد مسلمان را که مشغول تعسیل جسد پیغمبر است و نفس آنحضرت بموجب قرآن و مورد آیه ولایت و تطهیر واقع شده یعنی خطا نکرده و نخواهد کرد کنار گذارده و خودشان بدون شورا و اقدام به نصب امیر کنند.

انصافاً کار عجیب و غریب بلکه مضحك و موجب استهزائی انجام داده اند که عقلاً تمام اقوام غیر مسلمان بدین امر غیر عقلانی و مغرضانه استهزاء کرده و در عین حال از اینکه اسلام از قواعد طبیعی و منصوص خود منحرف شده و وصیت پیغمبر را مهمل و ضایع کرده اند لذت می‌بردند همه میدانند که پیغمبر بدون خلیفه اساساً مبعوث نشده و هیچ قومی از اقوام بچنین کار غلطی دست نزده اند هیچ مؤسس اساسی تأسیسات خود را بدون سرپرست نمی‌گذارد که مردم آنرا اداره نمایند یا مدیر آنرا انتخاب کنند خود

ابوبکر میگوید اقیلولی اقیلوننی وعلی فیکم عمر میگوید لولاعلی لهک عمر خدا مرا در کاری که ابوالحسن شرکت نداشته باشد باقی نگذار دنیا بر این دلایل قاطعه از کلام الله مجید و نصوص پیغمبر اسلام و اقرار خلفاء جور نصب اعلی حضرت اقدس همایون علی بن ابیطالب مظهر العجائب و مفرق الکتائب الذی حبه فرض علی الحاضر و الغائب غالب کل غالب و مطلوب کل طالب قائد الغر المحجلین یعسوب الذین امام المتقین قاتل المشرکین و الناکثین و القاسطین و المارقین امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بمقام رفیع و منیع خلافت حقه بلا فصل و ولایت مطلقه مؤمنان ثابت و محقق است .

تا کور شود هر آنکه نتواند دید .

شب پره گروصل آفتاب نخواهد      رونق بازار آنجناب نکاهد

## آگهی

بطوریکه مکرر تقاضا شده خواهشمند است از تعرض بنام فامیلی ( تشید ) که در تهران اختصاص بخانواده ما دارد صرف نظر فرمایند کمال تشکر حاصل است .

علی اکبر تشید - مهندس عباس تشید - دکتر محمد اسماعیل تشید -  
محمد رضا تشید - محمد ولی تشید - مهندس علیرضا تشید - علی محمد  
تشید - علی نقی تشید - دژود تشید - دارای تشید - مهدی تشید -  
داریوش تشید .